

## موضوع ۴

## مرور کلی موضوع

مطالعات نشان داده است که هر چه زمان طولانی‌تری از ایمان آوردن غالب مسیحیان گذشته باشد، روابط پرمحتوای کمتری با غیرایمانداران دارند. با اینحال، صرفنظر از اینکه به گمان ما چقدر روابطمان با غیرایمانداران محدود می‌باشد، واقعیت این است که هر هفته با افراد زیادی تماس برقرار می‌کنیم که نیازمند شنیدن انجیل هستند. وظیفه ما این است که روابط محتمل را مشاهده، گامهایی در جهت آماده‌سازی آنها برداریم.

در این مطلب ما:

- روش عیسی مسیح و پولس برای آماده‌سازی زمینه‌های مشترک با غیرایمانداران را بررسی می‌کنیم.
- اهمیت توسعه روابط مطلوب با غیرایمانداران را ارزیابی می‌نماییم.
- غیرایمانداران شبکه اجتماعی خود که می‌توان توسعه روابط را با آنان آغاز کرد، شناسایی می‌نماییم.
- استراتژی برای توسعه روابط با دوستان غیرایماندار خود اتخاذ می‌کنیم.

## هضم موضوع

در حال حاضر چه تعداد دوستی محکم با غیرایمانداران داریم؟ با افرادی که تاکنون هرگز آنها را به عنوان دوستان بالقوه در نظر نگرفته‌ایم چه تماسهایی داریم. چطور می‌توانیم شروع کنیم به تقویت کردن روابطمان با این افراد؟ چگونه می‌توانیم آن روابط را تا آنجا طبیعی نموده و توسعه دهیم که قادر گردیم ایمان خود را با آنان در میان گذاریم؟

## کوچک ولی مقوی

(بیاناتی هستند که شما را در رابطه با مطلب به فکر وا خواهند داشت. این بیانات ممکن است در چارچوب تفکر کتابمقدس بگنجد و یا نگنجد.)

«آنقدر سرم با کار و خانواده گرم است که وقتی برای ارتباطات پرمحتوا با غیرایمانداران باقی نمی ماند.»

«من معتقدم که ما نباید آلوده این دنیا شویم، پس تمام دوستی‌های نزدیک من با ایمانداران است.»  
«من آمادگی انجام هر گونه کاری که بطور مشخص در کتاب مقدس منع نشده را با دوستان غیرمسیحی‌ام دارم تا بتوانم روابط محکم‌تری با آنان برقرار سازم.»

«با توجه به حجم کارها و برنامه‌هایی که در کلیسا بدانها مشغولم، فرصت اینرا پیدا نمی‌کنم که با همسایه‌هایم آشنا شوم.»

## نمونه جهت مطالعه

### جواد

جواد نیز در برنامه مطالعه کتاب مقدس که در محل کار شما برگزار می‌شود شرکت دارد. اخیراً شبان وی در مورد رفتن به سراغ مردم و در میان گذاشتن انجیل با آنها یک سری موعظه‌ها داشته است. جواد بدلیل اینکه بشارت در زندگی‌اش جایی ندارد دچار کشمکش‌های درونی شده، و می‌خواهد بشارت ایمانش را آغاز کند، اما برای درمیان گذاشتن انجیل با افراد کاملاً غریبه احساس راحتی نمی‌کند. با حالتی مایوس نزد شما آمده و سرخوردگی خود را با شما در میان می‌گذارد. او می‌خواهد در مورد ایمانش با دیگران سخن بگوید، اما نمی‌داند از کجا شروع کند. پاسخ شما چیست؟

### سارا

سارا هشت سال پیش به عیسی مسیح ایمان آورد. آنقدر هیجان‌زده بود که سریعاً در برنامه مطالعه کتاب مقدس در کلیسای خود شرکت و در گروه آواز شروع به خواندن نمود. مدتی بعد از ایمان آوردن او، شوهرش علی نیز ایمان آورد. آنها به گروهی کوچک ملحق شده و بچه‌هایشان شدیداً

مشغول برنامه بچه‌ها و تحصیل در مدرسه مسیحی گردیدند که توسط کلیسا اداره می‌شد. یک روز شنبه صبح زود سارا و علی از خواب برخاسته و متوجه شدند که خارج از کلیسا هیچ دوستی ندارند (هیچ دوست غیرایماندار). بواقع، آنها حتی نام همسایه‌های خود را نمی‌دانستند. از یکدیگر پرسیدند، چطور می‌توانند بشارت انجیل به دیگران را شروع کنند؟ سوال یا مسئله اساسی پیش روی ما چیست؟

## مطالعه کتاب مقدس

### یوحنا ۱: ۴۱-۵۱

«<sup>۱</sup> یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس برادر شمعون پطرس بود.<sup>۲</sup> او اول برادر خود شمعون را یافته، به او گفت: «مسیح را (که ترجمه آن کرسطس است) یافتیم» و چون او را نزد عیسی آورد، عیسی بدو نگریسته، گفت: «تو شمعون پسر یونا هستی؛ و اکنون کیفا خوانده خواهی شد (که ترجمه آن پطرس است).»<sup>۳</sup> بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلیپس را یافته، بدو گفت: «از عقب من بیا.»<sup>۴</sup> و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود.<sup>۵</sup> فیلیپس نتنائیل را یافته، بدو گفت: «آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است.»<sup>۶</sup> نتنائیل بدو گفت: «مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟» فیلیپس بدو گفت: «بیا و ببین.»<sup>۷</sup> و عیسی چون دید که نتنائیل به سوی او می‌آید، درباره او گفت: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست.»<sup>۸</sup> نتنائیل بدو گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی در جواب وی گفت: «قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم.»<sup>۹</sup> نتنائیل در جواب او گفت: «ای استاد تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی!»<sup>۱۰</sup> عیسی در جواب او گفت: «آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید.»<sup>۱۱</sup> پس بدو گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.»

انجیل یوحنا با تأکید بر مأموریت یحیی تعمیددهنده، طلایه‌دار عیسی مسیح، آغاز می‌شود. همانطوری که فصل اول آشکار می‌نماید، تأکید از مأموریت یحیی تعمیددهنده به مأموریت عیسی مسیح منتقل می‌شود. پس از آنکه یحیی تعمیددهنده عیسی مسیح را دیده مدعی می‌شود او برّه

خداست (آیات ۲۹ و ۳۶)، دو تن از شاگردان یحیی او را برای پیروی از عیسی ترک کرده، نهایتاً شاگردان وی می‌شوند. سپس یکی از آنها که اندریاس نام داشت برادر خود پطرس را برای ملاقات با عیسی می‌آورد. بعد از آن فیلیپ نیز رفته و دوست خود نتانائیل را یافته، نزد عیسی می‌آورد. فیلیپ از شکاک بودن نتانائیل دلخور یا مأیوس نشده، بسادگی دوست خود را برای دیدن عیسی دعوت می‌کند. هنگامی که نتانائیل دعوت را می‌پذیرد او نیز به مسیح ایمان می‌آورد.

از نمونه‌های اندریاس و فیلیپ چه می‌آموزیم؟ در مورد شیوه‌ای که آنها برای در میان گذاشتن ایمان خود بکار بردند، چه نکات ویژه‌ای توجه شما را جلب می‌نماید؟

اندریاس با خبر خوشی که یافته بود به سراغ برادر خود پطرس رفت، و فیلیپ دوست خود نتانائیل را یافت. چرا اغلب ما فکر می‌کنیم اعضاء خانواده و دوستان نزدیک مشکل‌ترین افراد برای دسترسی هستند؟

### متی ۹: ۱-۱۳

«چون عیسی از آنجا می‌گذشت، مردی را مسمی به متی به باج گاه نشسته دید. بدو گفت: «مرا متابعت کن.» در حال برخاسته، از عقب وی روانه شد. او واقع شد چون او در خانه به غذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند.<sup>۱۱</sup> «و فریسیان چون دیدند، به شاگردان او گفتند: «چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟»<sup>۱۲</sup> عیسی چون شنید، گفت: «نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند.»<sup>۱۳</sup> لکن رفته، این را دریافت کنید که «رحمت می‌خواهم نه قربانی»، زیرا نیامده‌ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.»

باجگیران جزو مطرودترین مردم روزگار عیسی مسیح بودند. از آنجائیکه آنها برای رومیان منفور مالیات اخذ می‌کردند، و در عین حال پولی نیز به جیب می‌زدند، به عنوان خائنین علیه قوم و علیه خدا شناخته می‌شدند.

طرز زندگی مسیح برای همه مشاهده‌کنندگان شگفت‌انگیز بود. برخلاف روش دیگر رهبران مذهبی از قبیل فریسیان که از باجگیران و سایر افراد بدنام دوری می‌کردند، عیسی آنها را با خوشرویی پذیرفته و با آنان ارتباط برقرار می‌کرد. او بسراغ «گناهکاران» رفته و از طریق اعمال خود بدانها نشان می‌داد که برایشان ارزش قائل است. برعکس فریسیان، که در جستجوی اعمال ظاهری تقوا بودند، عیسی مسیح قلب مردم را کاوش می‌کرد.

از رفتار عیسی با مردم چه چیزی می‌توانیم یاد بگیریم که ما را در بنای روابط با اطرافیانمان یاری دهد؟

دقت کنید که «جمعی از باجگیران و گناهکاران آمده، با عیسی و شاگردانش بنشستند.» فکر می‌کنید چرا آنها مجذوب عیسی مسیح شده و از بودن با او لذت می‌بردند؟ از این مطلب چه باید بیاموزیم؟

چرا عیسی مسیح به آن طریق به فریسیان پاسخ داد؟ این مسئله چه نکته‌ای را در مورد خداوند به ما گوشزد می‌کند؟ از طرز برخورد فریسیان چه عبرتی باید بگیریم؟

### اول قرن‌تین ۹: ۱۹-۲۳

«زیرا با اینکه از همه کسی آزاد بودم، خود را غلام همه گردانیدم تا بسیاری را سود برم.<sup>۱۹</sup> و یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود برم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم؛<sup>۲۱</sup> و بی‌شریعتان را چون بی‌شریعتان شدم، هرچند نزد خدا بی‌شریعت نیستم، بلکه شریعت مسیح در من است، تا بی‌شریعتان را سود برم؛<sup>۲۲</sup> ضعفا را ضعیف شدم تا ضعفا را سود برم؛ همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم.<sup>۲۳</sup> اما همه کار را بجهت انجیل می‌کنم تا در آن شریک گردم.»

پولس به کلیسای قرن‌تس نوشت تا به سؤالاتی که در نامه قبل پرسیده بودند پاسخ دهد. یکی از دل‌نگرانی‌ها موضوع خوردن غذاهایی بود که به بتها تقدیم شده بود. در باب ۸ پولس تعلیم می‌دهد که در رابطه با چنان موضوعاتی هر ایماندار آزاد است مطابق با وجدان خود عمل نماید، اما در عین حال، ایمانداران بالغ‌تر باید احتیاط کنند مبادا آزادی‌شان در انجام این اعمال برادر ضعیف‌ترشان را در خطر لغزش قرار دهد.

پولس در باب ۹ به خود به عنوان نمونه‌ای که آزادی و حقوقش را محدود کرده اشاره می‌نماید. به عنوان یک رسول، ذیحق دریافت پشتیبانی مالی از کلیسا بوده، و به عنوان یک ایماندار یهودی در عیسی مسیح از شریعت کهنه یهود آزاد گشته بود. با اینحال پولس تصمیم می‌گیرد به منظور ایجاد ارتباط با دیگران برای در میان گذاشتن انجیل با آنها، آزادی خود را محدود نماید.

چرا اصلی که پولس در این آیات شرح می‌دهد در آماده‌سازی زمینه مشترک با دوستانمان حائز اهمیت است؟

نوشته پولس در این آیات را با اعمال مسیح در برقراری ارتباط با متی و دوستانش مقایسه کنید. چطور مسیح این اصل را الگوسازی می‌نماید؟

چه موقعیتهایی را می‌توانید بخاطر آورید که نشان دهند چطور می‌توانیم « همه کس را همه چیز» گردیدیم؟ برای ورود به دنیای دوستان خود چه تغییراتی در زندگیتان ضروری بنظر می‌رسند؟

چطور می‌توانید بدون سازش بر سر معیارها و عقاید و در عین حال ناسازگاری با دوستان غیرایماندار خود، « همه کس را همه چیز» گردید؟

## دیگر منابع

«فراتر از اجتماع مقدس»، به قلم جاناتان گراف

مقاله‌ای از مجله شاگردسازی، شماره ۸۰، ۱۹۹۴

«همسایه غیرایماندار شما»، به قلم جو آلد ریچ

فصل سیزدهم از کتاب «بشارت از طریق روش زندگی»، چاپ ۱۹۸۱

## از مجله «شاگردسازی» به قلم جانانان گراف

باب اظهار داشت: «من همیشه به مسائل روحانی علاقمند بوده‌ام.» خداوندا، به من کمک کن! در حالی که سر صحبت را باز می‌کردیم به آرامی گریستم. این فرصتی بود که برایش دعا کرده بودم.

در حالی که همسایه طبقه بالا شروع کرد به شرح ماجرای زندگی‌اش برای من، مسابقه بین رد ساکس و رنجرز مهمه‌ای پیوسته را در فضای زمینه ایجاد کرده بود. آن شب جمعه ما سه ساعت در مورد شرایط جهان، روابط از هم گسیخته، و انجیل حرف زدیم. گرچه آن شب باب مسیح را بعنوان نجات‌دهنده خود نپذیرفت، مطمئنم که یکی از همین روزها این اتفاق خواهد افتاد.

صحبت با باب و دوستی در حال شکوفا شدن مان برای من اوج سفری طولانی بود، سفری که سه سال پیش از آن، زمانی که شغل غیرمذهبی خود را به عنوان معلم انگلیسی دبیرستان رها کردم تا به عنوان ویراستار یک موسسه انتشاراتی مسیحی شروع به کار کنم، آغاز شده بود.

بعد از حدود سه ماه، یک حس بیقراری در وجودم سربرداشت. من درگیر فعالیتهای جدید بودم: دوستان جدید پیدا می‌کردم و فرصتهای فراوانی برای پر کردن وقتم داشتم. با این وجود، چیزی در درونم بود که باعث می‌شد احساس عجیبی داشته باشم.

همزمان، اولین کتابی که در شغل تازه‌ام بر روی آن کار کرده بودم (کتاب نقر به نقر نوشته تری والدر) شروع کرد به تاثیر گذاشتن بر روی من. موضوع کتاب بشارت دوستانه بود و بر روابطی که تا بدانجا پیش روند که بتوان مسیح را معرفی کرد تاکید ویژه داشت. یک نکته برجستگی خاصی داشت:

بشارت با بریدن از جامعه آغاز نمی‌شود بلکه با احداث پایگاههای محبت بین افراد غیرکلیسایی. مسیحیان باید، با ایجاد ارتباط، نشان دادن توجه، کمک کردن، گوش دادن و تاثیر گذاردن، به درون دنیای پیرامون خود رخنه کنند. ما باید با همسایگان غیرمسیحی خود دوستی‌های پرمحتوایی بنا کنیم. با متمرکز شدن بر علائق مشترک، می‌توانیم پلی از اعتماد بسازیم. پیغام نجات در وقت مناسب راه خود را از یک قلب به دیگری باز می‌کند. شالوده بشارت موثر عبارت است از: بنا نهادن حضوری مسیحی با دوستان و همسایه‌های غیرمسیحی.

عقب نشینی! این احساسی بود که داشتم. در حال عقب نشینی همه جانبه بودم. ماهها از آخرین باری که ایمانم را با کسی در میان گذاشته بودم می‌گذشت. و علاوه بر آن، کسی برایم نمانده بود که به او بشارت دهم. برای اولین بار در زندگی هیچ دوست غیرمسیحی نداشتم. و دلم برایشان تنگ شده بود. بشارت را فراموش کن؛ هیچکس را نداشتم که در حضورش مسیح‌گونه زندگی کنم!

بعنوان معلم یک مدرسه عمومی، همیشه فرصتهای فراوانی برای در میان گذاشتن انجیل و ترسیم چهره مسیح در حضور شاگردان، دختران تیم‌های بسکتبال و بیس‌بال، و همکاران معلم داشتم. استفاده از کتابهای قدرت و جلال اثر گراهام گرین، قلب تاریکی اثر ژوزف کونارد یا نشان دادن فیلم ماموریت در کلاسهای بالاتر سؤالات زیادی را در مورد مسائل روحانی بر می‌انگیخت. من باعث شدم تعداد زیادی از شاگردانم در برنامه‌های گروه جوانان کلیسا شرکت کنند و چند نفر از آنان در نهایت مسیح را بعنوان نجات‌دهنده خود پذیرفتند. گذشته از چند تا از دوستان نزدیک در کلیسا، مابقی افرادی که با من صمیمی بودند نجات را نداشتند. زمینه خدمت بهتر از این! دوران هیجان‌انگیزی بود.

حالا برای یک سازمان مسیحی کار می‌کردم، با کلیسا همکاری داشته و در خدمت به مسیحیان مجرد در آن ناحیه فعال بودم. کارهای زیادی برای انجام دادن داشتم، و نیز دوستان جدید زیاد، اما حتی یک غیرمسیحی بین آنها نبود. خیلی ساده، من دیگر در آن فازها نبودم. برای اینکه تیر خلاص زده شود، کتاب مقدس شروع کرد به متقاعد کردن من. «زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید. گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد.» (کولسیان ۴: ۴-۵). فکر کردم: خوب، خداوند! با چه کسی باید به حکمت رفتار کنم؟ سپس این آیات اثر خود را گذاشت. چرا برای فرصتها دعا نکنم؟ و اینطور دعا کردم: «خداوندا، مرا بسوی چند غیرمسیحی هدایت کن.» و او چنین کرد.

## تأثیر متقابل بر اطرافیان

اولین قدمی که برداشتم سبب شد در فروشگاههای محلی کار پاره‌وقتی یافته، شروع کنم به فروش لوازم ورزشی. با استن، مدیر قسمت؛ شان، دستیار مدیر فروشگاه و سو و جف دو تا از همکارانم دوست شدم.

متوجه شدم که کار کردن به عنوان ویراستار کتابهای مذهبی فرصتهای فوق‌العاده‌ای برایم ایجاد کرده بود (بخصوص در رابطه با سو و جف). سو در یک محیط خانوادگی آشفته با بچه‌هایش

مشکلات زیادی داشت؛ نتیجتاً من قادر بودم برای کمک چند کتاب مسیحی خوب برایش فراهم کنم. جف در کلیسایی بسیار آزاداندیش کلاس یکشنبه بچه ها را تعلیم می داد. وقتی که با ناراحتی از منابع ضعیفی که در اختیار داشت صحبت کرد، او را با یک برنامه آموزشی پرمحتوا و مهیج بر مبنای کتاب مقدس آشنا کردم.

در مورد استن، اصول بازار برایم فرصت ها را فراهم کرد. خداوند مرا قادر ساخت یکی از برترین مسئولین فروش در بازار شوم، اما از تحمیل قرارداد خدمات (سودی واقعی برای فروشگاه زنجیره ای) خودداری می کردم. من نیاز به قرارداد خدمات بر روی بسیاری از محصولات را زیر سؤال برده، فقط آنرا به مشتری ها یادآوری می کردم، بدون آنکه آنها را وادار به خریدش نمایم. استن از این مسئله خوشنود نبود. ولی از آنجایی که فروش بالایی داشتم، اهرمهایی برای ابراز دیدگاههایم در اختیارم بود.

مجرد بودن شان بین ما رفاقتی ایجاد کرد. او متوجه شد که من مانند خودش سعی نمی کنم زنها را بقاپم. کنجکاوی او باعث شد بتوانم در باره رابطه خود با مسیح و اینکه چگونه این رابطه در احترامی که برای زنها قائلم اثر گذاشته، دوستانه صحبت کنم. در طول روز در حین انجام کار «مسیحی ام» متوجه شدم چقدر بی صبرانه انتظار کار «غیرمذهبی ام» را می کشم. لحظه شماری می کردم همکارانم را ببینم و دعا می کردم مجال گفتگوی بیشتر با آنها در مورد ارزشهای مسیحی را بیابم. پیش از بهار شرایط مرا وادار کرد از شغل فروش استعفا دهم. اما قبل از آن، من تمایل قلبی خود به جستجو برای یافتن فرصتها در هر جا که ممکن باشد را احیا کرده بودم. هنوز، از اینکه نتوانستم ببینم کسی از بین آنها زندگی خود را به مسیح بسپارد، کمی احساس سرخوردگی می کنم.

## واکنش به نیاز مردم

فرصت بعدی زمانی به سراغم آمد که کلیسا دوره آموزشی بشارت انفجار گونه را ارائه داد. از آنجائیکه تمام افراد خانواده درجه اول من این دوره را گذرانده و شیفته نتایج آن شده بودند، تصمیم گرفتم در آن ثبت نام کنم. در آن مدت دیدم که خداوند گروه مرا برای هدایت یک بیوه زن تنها، شوهر بی ایمان یک زن ایماندار قدیمی و یک نوجوان بکار گرفت تا نجات خداوند را درک کنند.

در طول مسیر سفرم درسهای دیگری در مورد معنای استفاده از فرصتها یاد می گرفتم. عیسی مسیح میفرماید:

«شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود. شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد. و چراغ را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنایی می بخشد. همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند.» متی ۵: ۱۳-

۱۶

استفاده از تمامی فرصتها به معنای پنهان شدن نیست، بلکه خداوند همچنین به من می آموخت که برای نمک و نور بودن باید کارهای خیلی دقیقی انجام دهم. بسیاری از اوقات ما فکر می کنیم که داشتن روش زندگی که در آن پیوسته مسیح را به دیگران معرفی کنیم بدین معناست که از روش بشارتی گرفتن یقه استفاده نماییم. من فکر می کنم گرچه زمانهایی وجود دارد که روح القدس ما را به داشتن چنان شجاعتی هدایت می کند، اما اغلب کارهای ساده ای که از ما سر می زند بیشترین ثمر را دارد.

صحبت آن شب من با باب غیر منتظره نبود. این بحث بعد از داشتن رابطه ای وسیع پیش آمد. ببینید، تمایل طبیعی من رفتن به سراغ افرادی که نمی شناسم نیست. لازم بود تلاشی آگاهانه برای ایجاد ارتباط بشارتی با باب انجام دهم. وقتی که به آپارتمان طبقه پایین او و دوست دخترش کتی که با او زندگی می کرد نقل مکان کردم، با توجه به باورهای اخلاقی ام براحتی می توانستم دور آنها خط قرمز بکشم. خوشبختانه، از روح القدس اطاعت کرده و با آنها ارتباطی دوستانه را شروع کردم. سپس یک روز آخر هفته این اتفاق افتاد: وقتی باب آنجا نبود، والدین کتی به دیدنش آمدند. روز شنبه آنها او را از آنجا بردند. بلافاصله خداوند با من سخن گفت، تو قبلاً تلخی رابطه شکست خورده را چشیده ای. به سراغ او برو. شروع کردم به استدلال منطقی آوردن. من ندرتاً او را می شناسم. نمی توانم بی مقدمه بگویم، «هی، من این دوران را گذرانده ام، اگر احتیاج داری در این مورد حرفی بزنی، من اینجا هستم.» در عوض شروع به دعا کردم. سپس گام عملی که برداشتم گذاشتن گوشت اضافه روی کباب پز بود. بارها درست همان وقتی که می خواستم شروع به خوردن کنم او از راه می رسید، بنابراین او را دعوت می کردم به طبقه پایین آمده با من غذا بخورد. بعد از آن، رابطه ما تا حد تماشای برنامه های ورزشی تلویزیون در کنار هم پیش رفت. و این نهایتاً منجر به گفتگوی جمعه شب گردید.

در این زمان، من دیگر معتادانه فرصت ها را برای نمک و نور بودن جستجو می کردم.

## ربودن فرصتها، چه بزرگ و چه کوچک

ارتقا به سرپرستی قسمت در محل کار، شبکه جدیدی از تماس‌ها را برایم به ارمغان آورد. حال من با فروشندگان بیرونی، یعنی شرکتهای طراحی، هنرمندان، و نمایندگی‌های چاپ سروکار داشتم. شروع کردم به دعا برای اینکه خدا امکان برقراری رابطه با بعضی از آنها را برایم فراهم کند. در این بین، بر روی منصف بودن با آنها، انجام دادن چیزی فراتر از صرفاً وظائف شغلی، و نشان دادن اینکه برای زندگی‌شان اهمیت قائلم، کار کردم. گاهی بحث در مورد طرح روی جلد یا نقاشی کتابی خاص به من این مجال را می‌داد که محتوای آنرا توضیح دهم. بالاتر از همه، آرزوی قلبی من خیلی ساده شناساندن مسیح بود. این همه قطعاً مرا مهیای واکنش نگاهداشته بود.

من هنوز در جستجوی فرصت‌ها برای افزایش تماس با آنها هستم. بعضی از آنها تنیس بازی می‌کنند، من هم تنیس بازی می‌کنم. برخی گلف بازی می‌کنند، من هم همینطور. شاید روزی با هم بازی کنیم.

نکته این است که ما صرفاً نمی‌توانیم مترصد فرصتی برای اعلام پیام نجات به مردم شویم، بلکه لازم است پاره‌ای از زندگی آنها شده و مسیح زنده را از طریق اعمال و گفتارمان به آنها نشان دهیم. پولس می‌گوید که ما «خدا را عطر خوشبوی مسیح می‌باشیم هم در ناجیان و هم در هالکان» (دوم قرنتیان ۲: ۱۵).

شروع کنید به دعا برای آنکه آن عطر خوشبو باشید. سپس از هر فرصتی برای توسعه روابط خود با گمشدگان و ترسیم چهره مسیح در حضور آنان بهره‌گیرید. شاید این به معنای پیوستن به یک باشگاه ورزشی، سازمان اجتماعی، گروه تأثر و یا گر باشد. و یا ممکن است بسادگی معنای آن کمک به همسایه جدید در جابجایی اثاثیه منزل و تمیز کردن راهرو آنها همراه با راهرو خودتان باشد.

خداوند هر روز هزاران فرصت بی‌سر و صدا و ظریف را برای پیشبرد ملکوت خود پیش روی من قرار می‌دهد. ما فقط لازم است این فرصت‌ها را برابیم!

برای مثال، خداوند این ایده و قوت را به من داد که بعد از طوفان برف در یک روز ۲۵ مارچ، ماشین همسایه را از زیر برف بیرون آورم (بعد از بیرون آوردن ماشین خودم). و امروز وقتی همسایه‌ام لیندا به خانه آمد و مرا در حال آشپزی بر روی کباب‌پز گازی دید، گفت که او و اندی چقدر دلشان می‌خواست یکی از آنها را داشته باشند. بلافاصله خداوند مرا واداشت دهان باز کرده بگویم، «خوب شما هر وقتی بنخواهید می‌توانید از کباب‌پز من استفاده کنید؛ بگذارید بینم چه کار می‌شود کرد.» و همسایه دیگرم کریس است، که تازه فهمیده‌ام با همبازی تنیس من (که یک ایماندار است) کار می‌کند.

و اما باب چه؟ او نقل مکان کرده است. اما به من قول داده که هنگام پاییز مرا به شکار مرغابی ببرد. تا به حال شکار نکرده‌ام، و از فکر نشستن در مخفی گاهی سرد میان مرداب، در ساعت ۶ بعد از ظهر بیزارم. اما باب را دوست دارم، پس اگر این کار برای پیشبرد ارتباط دوستی‌مان لازم باشد، با کمال میل آنرا انجام می‌دهم.

از کتاب «بشارت از طریق روش زندگی» به قلم جو آلد ریچ

خوب، شما چطور به سراغ همسایه خود می‌روید؟ بگذارید فرض را بر این بگذاریم که واقعاً می‌خواهید از لحاظ روحانی همسایه کسی باشید. شما مایلید «ظرفیت نزدیک شدن» خود را بالا ببرید. در زیر تعدادی راه حل برای توسعه روابط رستگارکننده آمده است. لازم به ذکر است که آنها ضرورتاً به ترتیب منطقی یا زمانی قید نشده‌اند. بسیار محتمل است که شما بطور همزمان درگیر دو یا سه تا از این عناصر کلیدی شوید. این راه‌حلها بسادگی راهبردها یا پلکان‌هایی هستند که به شما برای تبدیل شدن به عضوی موثرتر در «تجسم ثانوی» کمک می‌کنند. گام اول چیست؟

## تبسم آمارگی همسایگان برای مسیح

جاری شدن روح خدا بر فضای همسایگی خود را تجسم کنید. این اولین عنصر کلیدی است. وقتی به ماهیگیری می‌روم، اغلب پرندگان کلید یافتن محل ماهیها هستند. پرندگان دریایی متناوباً دایره‌وار در یک نقطه خاص می‌چرخند زیرا ماهیان در حال تغذیه گپورها (شام‌شان) را به سطح آب می‌رانند. مرغان دریایی به شور و هیجان تغذیه ملحق شده و ناخودآگاه ماهیگیر هشیار را از محلی که می‌تواند برای شام خود ماهی صید نماید، مطلع می‌کنند.

به طریقی بسیار مشابه، مبشر کارآمد معتقد است که روح خدا او را بسوی گروه ماهیان هدایت می‌کند. هیچ کس مایل نیست در مقصودی منتهی به شکست دخیل شود. بسیاری از صیادان تازه‌کار جانها قبل از آنکه مسیری در آب بیابند شکست می‌خورند، زیرا متقاعد هستند که هیچکس علاقمند، جویا و یا مهیا شده توسط خدا نیست. خداوند پیشاپیش ما به گفته که حصاد فراوان است. باور کنید، افرادی در مجاورت شما زندگی می‌کنند که توسط روح مهیا شده، بدنبال جواب می‌گردند. همانطور که پرندگان ماهیگیران را بسوی ماهی هدایت می‌کنند، خداوند نیز شما را به سوی این افراد هدایت می‌نماید (اگر در جستجوی آنها باشید).

برای بسیاری، گام اول در بشارت به همسایگان حالتی رفتاری دارد. اگر فکر کنند موفق یا ناموفق خواهند بود، درست می‌گویند. معمولاً از هر چه بترسیم بر سرمان می‌آید. اگر بگویید قادر به انجام اینکار نیستم، احتمالاً حق با شماست، خاصه اگر اعتقاد راسخ داشته باشید که نمی‌توانید. خداوند می‌گوید می‌توانید. مایلید چه کسی را باور کنید؟ بواقع این اصلی بسیار عملی بوده که کاملاً طرز رفتار و برخوردتان نسبت به همسایگی را شکل می‌دهد.

من دونده هستم، و در حال دو چیز فراتر از خانه‌ها، گاراژها و ماشین‌ها را می‌بینم. این خانه‌ها ساکنینی با نام و چهره دارند. کسانی را که با نام می‌شناسم، با نام نیز بیاد می‌آورم. در حالی که عموماً روح خدا را در رویا می‌بینم که بر فراز همسایگی ما شناور است، تشویق می‌شوم به امور ملکوت بپردازم. این حقیقت دارد، وقتی که رویایی وجود نداشته باشد، مردم (همسایه‌های شما) تباه می‌شوند. واضح است که همسایه‌ها همگی آمادگی نداشته و پاسخ مثبت نمی‌دهند.

با این وجود الگو را بیاد داشته باشید. شهادت از حضور داشتن آغاز شده، به مرحله اعلان و سپس متقاعد کردن می‌رسد. برای برخی، دامنه ماموریت بشارتی شما، بسادگی به قرار دادن آنها در معرض حضوری سالم (موسیقی خبر خوش) محدود می‌شود. باید امیدوار بود که خداوند شما را بکار خواهد برد تا همسایه‌های شما را به جایی که بتوان خبر خوش (کلام انجیل) را زباناً برایشان توضیح داد برساند. در فصل آخر به نحوه ارائه کلام پرداخته خواهد شد.

بعد از آنکه یک رابطه دوستانه را آماده‌سازی کرده و از بعضی نیازهای دوستانان آگاه شدید، ارائه انجیل توسط شما بسیار مثمرتر می‌شود، زیرا انجیل راه‌حلی بالقوه برای همه نیازهای واقعی و محسوس او می‌گردد. بعد از تثبیت ارتباطی دوستانه، تشخیص فرصت مناسب برای گذر از مرحله حضور به اعلان و سپس متقاعد سازی آسانتر می‌شود. اغلب، تلاشهای ما برای متقاعد کردن فرد زودتر از موعد است زیرا در حقیقت نمی‌دانیم آن شخص خاص در کدام یک از مراحل «کشت بذر، آبیاری یا برداشت» بسر می‌برد.

## ایجاد آشنایی اولیه

خداوند قلب‌های پاسخگو را در محدوده نفوذ شما می‌شناسد. چطور محل آنها را تعیین می‌کنید؟ روابط اجتماعی راه‌حل پیدا کردن دسته ماهیانی است که از لحاظ روحانی مهیا می‌باشند.

بعد از آن کلید دوم این است: کسانی که در روابط اجتماعی به شما پاسخ می‌دهند دسته ماهیان هستند. برای آنکه تشبیه ماهیگیری (نه بدون پیشینه کتاب مقدسی) یک گام به جلو برده شود، ماهی‌یاب روحانی شما روابط اجتماعی است. وقتی شروع به برقراری ارتباط با همسایگان خود می‌کنید، بعضی از آنها به شما واکنش مثبت نشان می‌دهند و برخی نه. مجدداً، لازم است که در مسیر بنای دوستی‌های صادقانه از خداوند کمک بطلبید. نباید این روابط، روابطی از سر اجبار باشند. کسانی که واکنش مثبت نشان دهند، داوطلبینی عالی برای کشف مسیح هستند.

من بارها و بارها شاهد تأیید این اصل بوده‌ام. یک روز چهل و پنج دقیقه با همسایه‌ای وقت گذرانده، ماهیت انجیل را توضیح دادم. او سر صحبت را باز کرد. در حالی که نشسته، امواج سواحل اورگان را تماشا می‌کردیم، تعدادی از اصول اساسی انجیل را با او در میان گذاشتم.

گفتگوی ما صمیمانه و در عین حال عمیقاً پرمحتوا بود. دو خانواده صبح را به بازی با هم بر روی ساحل سپری کردند. ما آنها را دوستانی خوب یافتیم. از مصاحبت‌شان لذت بردیم. پس از گفتگو در مورد مسائل روحانی، موضوع بحث را به امکان چند سفر ماهیگیری در طول فصل پاییز کشاندیم.

در این مرحله، مثالی از دنیای بنگاههای ملکی آموزنده خواهد بود. یک شرکت معاملات ملکی در سلیم اورگان نمایندگان خود را مأمور خرید مزرعه‌ای ۵۰۰ خانواری کرد. از آنان انتظار می‌رفت که ماهی یکبار بمدت یکسال با هر خانواده تماس بگیرند. این تماس می‌توانست شخصی، تلفنی و یا از طریق نامه باشد. تحقیقات نشان داد که برای آنکه شخص به خاطر بسپارد که آن نماینده کیست و برای چه شرکتی کار می‌کند باید حداقل شش بار با وی تماس گرفته شود. به نمایندگان توصیه شد در طول این دوره «بنای ارتباطات»، وارد خانه فرد نشوند (این روانشناسی عالی‌ای است، هر کس دیگری بود سعی می‌کرد هر جور شده داخل شود). علاوه بر این، آنان تشویق شدند که در طول این دوران «آشنا شدن» تقاضای آمارگیری نکنند. روشن است که برای این قواعد استثنایی وجود دارد، اما آنها درکی از الزامات ایجاد شرایط مطلوب برای معرفی چهره‌ای مثبت از این شرکت را بدست می‌دهند.

بعد از اولین سال تماس‌های مرتب، هر نماینده مطابق با برنامه و بر اساس یک سیستم، ارتباط خود با «اعضاء مزرعه» را ادامه می‌داد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگر این الگو به مدت یکسال و نیم تعقیب شود، نماینده هشتاد در صد خرید را انجام خواهد داد.

آنها از چه چیزی مطلعند که ما از آن ناآگاه بوده یا از دیدمان مخفی است؟

اولاً، مردم مایل نیستند با غریبه‌هایی مواجه شوند که بدنبال راهی برای وارد به خانه آنها می‌گردند. بواقع، در بسیاری از جوامع این نوعی رفتار ناهنجار اجتماعی تلقی می‌شود. نماینده فروش یا هر صاحب حرفه غریبه دیگر که دم در می‌آید خودبخود با نوعی مقاومت شدید برای فروش مواجه می‌شود. اگر در باز شود، صاحبخانه با این تصمیم این کار را می‌کند که «فریب» تبلیغات فروشنده را نخورد. نماینده فروش بطور حرفه‌ای کالای خود را عرضه می‌کند، و نتیجتاً در تبلیغ فروش خود حداقل پنجاه در صد تخفیف را وارد می‌کند. در اینحال اگر دوستی سر رسیده و در مورد ارزش کالای نماینده فروش نظر بسیار مثبتی بدهد، احتمالاً واکنش کاملاً متفاوت خواهد بود. یک مشتری راضی موثرترین نماینده فروش است.

دوماً، مردم به معامله با آشنایان بیشتر تمایل دارند تا با غریبه‌ها.

سوماً، برای ایجاد فضای سالم تصمیم‌گیری وقت و جهد لازم است.

چهارماً، هیچ جایگزینی برای زمان وجود ندارد. گاهی لازم است «به آهستگی عجله کنیم».

هدف شما باید بنا کردن فضایی برای تصمیم‌گیری موثر باشد. ما بیش از دو سال است که در محله فعلی خود زندگی می‌کنیم و تازه داریم واکنش مثبت مردم را مشاهده می‌کنیم. ما بیصبرانه انتظار برداشت محصول را می‌کشیم. گروه ماهیان ما را احاطه کرده‌اند. شما را هم همینطور. واضح است که شما نمی‌توانید مسئولیت مزرعه‌ای ۵۰۰ خانواری را عهده‌دار شوید، اما مزرعه ۵ تا ۱۰ خانواری را چطور. با بسط رابطه دوستانه خود به وسعت همسایگان، ۳ تا ۴ خانواده را خواهید یافت که ظاهراً واکنش مناسب نشان دهند. مهمانی‌های جمعی، باز بودن در خانه بهنگام کریسمس و سایر فعالیتها محلی، فرصتهای لازم برای گفتگو از باورها را فراهم می‌آورد.

## بنا نهادن رابطه‌ای در حال رشد

راه حل سوم بلافاصله پس از دومی قرار می‌گیرد: برای یافتن گروه ماهیان باید شناخته شوید. از خداوند بخواهید در مورد شیوه آشنا شدن با همسایه‌ها شما را یاری دهد. سعی کنید اسامی آنان را یاد بگیرید. از تلفظ صحیح آنها اطمینان حاصل کنید. دوماً، لبخند بزنید! از آن تیپ خانواده‌هایی باشید که همسایه‌ها مایل به شناختنشان هستند. اگر می‌خواهد دوستی‌های رستگارکننده بنا کنید، رفتاری دوستانه داشته باشید! سوماً، شنونده‌ای خوب باشید. بیشتر علائق طرف مقابل را کشف و مورد بحث قرار دهید تا مال خودتان را. من متوجه شدم که بسیاری از مسیحیان هنگام گفتگو با غیر مسیحیان زبانشان بند می‌آید.

گاهی داشتن دستجاتی از موضوعات در ذهن مفید است. برای مثال:

حرفه و شغل

سرگرمی‌ها

ورزش و تفریحات

فعالیت‌ها و علائق خانوادگی

تعطیلات

فعالیتها و مهارت‌های بچه‌ها

مسائل خبری جاری

اموال شخصی: قایق، ماشین، حیوانات خانگی، باغچه و غیره.

زمینه‌های مذهبی

پروژه‌های در حال اجرا و بهسازی خانه‌ها

کتابها و فیلم‌های روز

## پذیرایی در فانه

چهارماً، ابتکار عمل را برای کمک کردن در مواقع مناسب به دست گیرید. اگر خانه‌اش را نقاشی می‌کند، بروس را بردارید! هنگامی که قصد مسافرت دارند پیشنهاد دهید از خانه و حیوانات خانگی آنها مراقبت کرده، چمن را کوتاه می‌کنید. آیا احتیاج دارند کسی از کودکانشان نگهداری کند؟ قدم پیش گذارید. بچه‌های آنها را همراه بچه‌های خود به پیک نیک ببرید. کلید چهارم این است که آنها را به خانه خود دعوت کنید. قصد شما این است که رابطه اولیه خود را به دوستی ارزشمندتری ارتقاء دهید. صرف غذا روشی فوق‌العاده برای این مقصود است. به عنوان یک قاعده عمومی، داشتن دلیلی مشخص برای دعوت از آنها حائز اهمیت است. این دلیل ممکن است خیلی ساده، لذت بردن از کباب تهیه شده با دستور پخت جدید یا شریک شدن در بستنی خانگی باشد. آنها ممکن است از دیدن عکس‌های تعطیلات شما لذت ببرند (دقت کنید گفتم «ممکن است»).

اگر برای شام از آنها پذیرایی می‌کنید زیاد مته به خشخاش نگذارید. شامی رسمی با کریستال و چینی و نقره استرلینگ ضرورت ندارد. آنها احتمالاً با همبرگر کباب شده و نوشابه احساس راحتی و صمیمیت بیشتری می‌کنند. اگر شام شما بیش از حد تجملاتی باشد احتمال اینکه متقابلاً به خانه آنها دعوت شوید کم است زیرا همسر او ممکن است نتواند با شما برابری کند. این بدین معنا نیست که غذا نباید به روشی مطلوب و دلپذیر تهیه شود. باید اینطور باشد.

اما اگر احساس کنم برای پذیرایی از غیرمسیحیان مهارت لازم را ندارم، چه؟ آیا احساس می‌کنید از لحاظ معاشرت ناشی هستید؟ مطمئناً شما از بین اعضاء کلیسای خود کسی را خواهید یافت که عطای مهمان‌نوازی دارد. پس او را همراه با همسایه خود به شام دعوت کنید. عطای وی را با اشتیاق خود در هم آمیخته، و ترکیب پیروزی بخش را بدست آورید! مشکل خود را با او در میان گذاشته و اجازه دهید شرایط را برایتان تسهیل کند. خونگرمی و مهارتهای وی در معاشرت جوش خوردن رشته‌های دوستی بین شما و همسایه‌تان را تسریع می‌کند. باور کنید، این روش کارآیی دارد!

گاهی به عنوان حرکتی دوستانه، ممکن است همسایه شما برایتان یک بطری شراب بیاورد. در جامعه غیرمسیحی این لطفی متداول و از لحاظ اجتماعی پذیرفته است. آشفته نشوید. برخوردی قضاوت‌آمیز و خود-نیکونگرانه ضروری (یا مطابق با کتاب مقدس) نیست. شما سه انتخاب دارید. اول، اگر در حضور خداوند احساس می‌کند راحت نیستید با وی همراه شوید (مثل هر وضعیت شک برانگیز دیگر)، می‌توانید از اینکه به فکر شما بوده تشکر کرده و مهربانانه امتناع کرده، بطری را به وی برگردانید. دوم، ممکن است مؤدبانه امتناع کرده ولی از وی پذیرایی کنید. بسیاری خود را در پیشگاه خداوند مجاز به چنین کاری می‌دانند. سوم، اگر وجدانتان به شما اجازه می‌دهد، از وی

تشکر کرده و چنانچه مایلید با وی همراه شوید. هر که هر چه میخواهد بگوید، بگذارید بگوید، همراهی کردن گناه نیست (به فرض راحتی وجدان)، بلکه مستی گناه است. در میان جامعه مسیحیان در سرتاسر دنیا من مسیحیان پخته، هدایت شده با روح، و آگاهی را دیده‌ام که هر سه گزینه را بکار بسته‌اند.

بر خلاف نظر برخی از مسیحیان، هیچ کدام از این سه انتخاب «روحانی» تر از دیگری نیستند. من از هیچکدام دفاع نکرده یا کسی را تشویق نمی‌کنم که موضعی خاص را بپذیرد. این مسئله‌ای است بین شخص و خدای او. با توجه به اینکه غیرمسیحیان همواره در اطراف ما حضور دارند، می‌دانم که این موضوع اجتناب‌ناپذیر است. صرف‌نظر از موضع شخصی شما، اگر قرار است با غیرمسیحیان در ارتباط باشید، خود را مهیا کنید که به چنین موقعیت‌هایی به روشی محبت‌آمیز و محتاطانه واکنش نشان دهید. هنگامی که همسایه‌هایتان برای شام مهمان شما هستند، خود را ملزم به «گفتن» مطلبی روحانی ندانید. ظاهراً اکثراً احساس می‌کنند اگر پیش از پایان شب «شهادت» خود را با آنها در میان نگذارند، شکست خورده‌اند. اینطور نیست. برای یک زوج که ما شاهد ایمان آوردنشان به مسیح بودیم، سه سال آماده‌سازی با دقت صرف شد. در بیشتر آن مدت، مسایل روحانی خارج از دایره بودند. بزودی آشکار شد که ما مجاز به گفتگو در مورد چنان مسائلی نیستیم. در طول این مدت ما حداقل سی بار با هم غذا خوردیم. ای کاش می‌توانستید امروز این زوج را ببینید! صبر هدر نمی‌رود.

توصیه می‌کنم موقع غذا دعا کنید. این خانه شماست و برای شما طبیعی است که چنین کاری بکنید. در دعا موعظه نکنید یا «شهادت» هول هولکی ندهید. خلاصه بگویید، و از خداوند بخاطر وجود همسایه‌های خود با ذکر نامشان تشکر کنید. من معمولاً وقتی با غیرمسیحیان در رستوران هستم دعا را پیش نمی‌کشم. این ممکن است برای آنها تجربه‌ای شرمسارکننده باشد.

## زمینه‌سازی علائق مشترک

اجازه دهید راه حل کلیدی پنجم را مطرح کنم: کارهایی را به اتفاق انجام دهید. هدف بنای خزانه‌ای از تجارب مشترک است. همانطور که رابطه سطحی شما گسترش می‌یابد، ببینید به چه چیزهایی علاقمند هستند. گاهی مروری بر فهرست زمینه‌های مشترک احتمالی «نقاط تماس» مفید است. در حالی که به همسایه‌های خاص و علائق آنها می‌اندیشید، در فهرست کنار مواردی که ممکن است گزینه‌های شما باشند علامت بزنید.

تنیس

گلف

ماهگیری

خیاطی

قایق سواری

قطارها یا هواپیماهای نمونه

بولینگ

سینما

کنسرت‌ها

نهار

اسکی روی یخ

سوار شدن بر قایق الواری

راکت‌بال

شکار

اسکی

دوچرخه سواری

دو

پیشاهنگی

فعالیت‌های والدین - دانش آموزان

سرمایه گذاری

وقایع ورزشی

نمایش سوارکاری

ماشینهای بازسازی شده

تفنگ

خوردن

بافندگی

باشگاه سربازان

باشگاه باغبانی

قهوه

پرواز

باغبانی

کار چوب

بازی ورق

باشگاه غذاشناسی

فعالیت‌های داوطلبانه

کوک‌زدن

لحاف‌دوزی

پیاده‌روی

مطمئناً مواردی در این فهرست هست که شما و همسایه‌تان مشترکاً از آن لذت ببرید. کشف این نقاط تماس و استفاده از آنها به عنوان بلوک‌های منطقی ساختمان حائز اهمیت است. شما احتمالاً تعداد زیادی علائق مشترک دارید. در حالی که من اینجا در اتاق مطالعه خود نشسته، می‌نویسم، آن بیرون همسرم با دختر همسایه چند خانه نمونه را مرور می‌کنند. آنها هر دو به طراحی داخلی علاقمندند. وقتی که شما در خانه همسایه هستید، بدنبال سرنخ برای کشف علائق آنها بگردید. انباری پر از ابراز کار چوب، اتاق مملو از لوازم خیاطی، یا زیر زمینی پر از کنسروهای میوه خانگی نقاط تماس یا شروع‌گرهای بی‌نظیری برای گفتگو هستند. وقایع فصلی از قبیل نمایشگاه‌ها، مسابقات سوارکاری و بازی‌های تویی فرصت‌های زیادی را برای زمینه‌سازی دوستی مهیا می‌کنند.

در دو مورد روت و من در مهمانی‌های کوچکی که هفتاد و پنج نفر را شامل می‌شد شرکت داشتیم. پلیس کاملاً راغب بود خیابان را برای ما مسدود کند. اینکار که انجام شد، از کلسیا میز و صندلی قرض گرفته و برای غذا و پذیرایی آنها را چیدیم. تورهای والیبال نصب شده در امتداد خیابان به افراد علاقمند به ورزش فرصت داد انرژی‌شان را تخلیه کنند. معلوم شد مسابقه و جایزه برای بچه‌ها طرفدار دارد. بچه‌ها از مسابقه تزئین دوچرخه لذت بردند، بگذریم از پرتاب تخم مرغ، دو در کیسه و غیره. شش منقل به شکل مدور برای پخت همبرگرها بر پا شد. چاشنی بستنی خانگی بر شادی و مشارکت افزود.

مهمانی کوچکی برای برقراری ارتباط سریع با اکثریت اعضا «مزرعه خانوادگی» شما فرصتی بی‌نظیر را مهیا می‌کند. به شما این مجال را می‌دهد که افراد با واکنش مناسب که ممکن است کاندیدای شنیدن «خبر خوش» باشند را بجویید. اگر نه به هر دلیل دیگری، حتی برای خوش گذراندن و مشارکت هم که شده، این مهمانی‌ها ارزش برگذاری را دارند.

## به حساب آوردن تعطیلات

نکته کلیدی ششم: بر روی فصل تعطیلات سرمایه‌گذاری کنید. کریسمس، سال نو، روز کارگر و شکرگذاری فرصتهای عالی را برای توسعه و غنی نمودن روابط میان اعضاء «مزرعه خانوادگی» بدست می‌دهند. چرا بزرگترین جشن عمومی کریسمس را در کوچه خود برپا نکنید! افراد را در خانه خود جمع کرده، از آنها با نوشابه پذیرایی کرده، با هم چند سرود بخوانید، و سپس اجازه دهید چند نفر از همسایه‌ها بیادماندنی‌ترین وقایع کریسمس قبل را برای دیگران تعریف کنند. برای موفقیت‌آمیز نمودن آن شب نیازی به «پرستش» یا «شهادت دادن در مورد انجیل» نیست. کریسمس قبل برای مهمانی سرودخوانی با حدود پنجاه نفر از همسایه‌ها دور هم جمع شدیم. هنگام پاییز ما یک دستگاه پرس برای تهیه شراب سیب قرص گرفته و تعدادی از همسایه‌ها را برای ساختن شراب و صرف کلوچه‌های داغ دعوت کردیم.

نسبت به زنان و مردان بیوه، خانواده‌های تک والدینی، و آنهایی که هنگام تعطیلات تنها هستند توجه نشان دهید. از زمان نقل مکان به پرتلند، ما شادی آن را داشته‌ایم که فصل تعطیلات خود را با مرد بیوه هشتاد ساله‌ای سهیم شویم. تا این مقطع او خداوند را نمی‌شناسد، اما خانواده ما برایش دعا می‌کنند، و باور دارند که خداوند قلب او را لمس خواهد کرد. دفعه آخری که او را برای نهار بیرون بردم، از او خواستم در مورد ماشینهای خرمن‌کوب قدیمی مربوط به دوره قبل که با بخار کار می‌کردند صحبت کند. در حالی که دهها سؤال مرا پاسخ می‌داد، به وضوح سرحال و بشاش شد. او بر چگونگی کارکرد آنها تسلط داشت، و این مسئله خاطرات شادی را تداعی نمود که برخی سالهای کودکی را برایش زنده کرد. من کاملاً محو این گفتگو بودم. وقتی بار آخر او را برای شام به خانه دعوت کردیم، در حالی که از دانش و تجربه خود در مورد کار در معدن سخن می‌گفت، من و پسر استیفن را تقریباً یک ساعت مات و مبهوت نگاه داشت. قصد دارم خیلی زود طرح ساده نجات را با او در میان گذارم. ما معتقدیم در همان ایامی که ما «مسکن و ماوای» خود را با وی قسمت کردیم، او ترنم انجیل را شنیده است. ما او را دوست داریم و ایمان داریم که او اینرا می‌داند.

بر روی تعطیلات سرمایه‌گذاری کنید. آنها زمانهایی استثنایی برای نشان دادن محبت خود به طرقی خاص هستند. در طول این ایام خاص سال اغلب قلبها پذیراترند.

## آمارگی برای کمک به افراد زفمی

کلید هفتم در طبیعت فوریت بیشتری دارد: هنگامی که مردم زخم خورده‌اند برای کمک به آنها در دسترس باشید. به عبارت دیگر، ماهیان زخمی را بجوید. زندگی دشوار است. بیماری، مرگ عزیزان، مشکلات زناشویی، بحران مالی، و سایر فشارها فرصت‌هایی را برای مسیحیان مهیا می‌کند تا محبت مسیح را از طریق خدمت و مراقبت از اعضاء «مزرعه خانوادگی» ابراز دارند. بیاد داشته باشید، برای مردم مهم نیست شما چقدر (و چه) می‌دانید، مگر آنکه بدانند تا چه حد به دیگران توجه دارید. زخمهای دیگران فرصتهای شما هستند تا برای آنها خبر خوش شوید. من اعتقاد دارم آن فرصت‌ها اغلب توسط خود خداوند طراحی می‌شوند. یک دست یاریگر و روحیه همدردی و گوش دادن به حرف دیگران، به باورهای شما اعتبار و اثر می‌بخشد. مرتب کردن چمن، ترتیب دادن غذا، مراقبت از بچه، خرید، و رانندگی همگی طرقی برای کمک به افراد نیازمند هستند.

نکته احتیاطی: فراموش نکنید . . . شما هم نیازهایی دارید. چطور است به دیگران اجازه دهید بعضی از آنها را برآورده سازند. شاید بهترین هدیه‌ای که می‌توانید با دیگران قسمت کنید هدیه نیازهایتان باشد. وقتی که گفتگو بر مشکلات عادی خانوادگی و زناشویی متمرکز است، بیاد داشته باشید که شما هم مشکلاتی دارید. وانمود نکنید که مشکلی ندارید والا رفتارتان ساختگی بنظر خواهد آمد.

در بشارت ارتباطی، دردسترس بودن اغلب بزرگترین توانایی است. دوست مسیحی‌ای شنونده، حساس، بخشنده، و باملاحظه بوده و مراقب باشید . . . این واگیردار است.

## هدیه دادن کتاب

کلید هشتم کلیدی آسان برای پذیرفتن و بکار بردن است: چیزی برای خواندن یا شنیدن به آنها بدهید. در اینمورد راحت برخورد کنید. تعدادی از منابع خوب مسیحی را روی میز پذیرایی خود قرار دهید. از کیفیت بالای آنها اطمینان حاصل کنید. کتاب «غولهای قاتل، خارهای فریبنده» اثر چاک سویندل نمونه‌ای عالی است. کتاب «سیاره زمین بزرگ آینده» نوشته هال لیندزی کتاب اثرگذار دیگری است. از کتبی استفاده کنید که بر نیازها متمرکز بوده و طراحی خوبی دارند. اغلب، آنها کتابی را برداشته و شروع به ورق زدن می‌کنند. اگر ابراز علاقه کنند، کتاب را به آنها داده یا بعداً موقعی که به دیدنشان می‌روید جلد دیگری از آن را با خود ببرید. چند تا کتاب برای هدیه

دادن دم دست داشته باشید. «ببین، بیل، این کتاب فوق‌العاده است. دلم می‌خواهد آنرا بخوانی و نظرت را راجع به آن به من بگویی.»

اگر با مشکلات خانوادگی دست و پنجه نرم می‌کنند، کتاب‌های زیادی برای کمک به آنها موجود است. اگر گرایش فلسفی دارند، «مسیحیت صرف» اثر سی اس لویس هدیه مناسبی برای آنهاست. برای یافتن گزینه‌های مناسب دیگر برای یک فرد غیر مسیحی، به کتاب فروشی مسیحی محلی خود سری بزنید.

فرومایه نباشید! گاهی یک ترجمه نفیس عهد جدید مناسبترین هدیه است.

سریهایی از نوارهای چالش‌برانگیز وجود دارند که برای بشارت موثر هستند. با اینحال، اطمینان حاصل کنید که خودتان اول نوارها را گوش داده‌اید! باید از لحاظ کیفیت صدا و شیوه برخورد مثبت بوده (هر چه باشد، انجیل خبرخوش است)، نیازها را مورد توجه قرار داده و مطابق با کتاب مقدس باشند. یک نوار «بشارتی» خوب لزوماً نباید به موضوعات بشارتی بپردازد. نوارهایی در مورد روابط زناشویی و خانوادگی، نبوت، مدارک مسیحی (باستان‌شناسی)، و شهادت‌های شخصی ارائه شده به طریق مناسب، می‌توانند ابزارهای بشارتی نیرومندی باشند. مجلات مسیحی قطعاً نباید نادیده گرفته شوند. والدینی که با نوجوانان خود مشکل دارند احتمالاً از آشنا شدن با مجله «زندگی دانشگاهی» مسرور می‌شوند. دمدمی ماهانه، زندگی مسیحی، ابدیت و پرهیزگاری تعداد دیگری از مجلات مفید موجود هستند. جلب توجه آنها به یک مقاله خاص و سپس دادن کل مجله غالباً روش خوبی برای قرار دادن آنان در معرض انجیل است. به شما توصیه می‌کنم فکر برجسب سپر اتومبیل و نوشته دیواری را از سر خود بیرون کنید. یا لاقط مطمئن شوید آنها باسلیقه، دقیق و با کیفیت هستند.

در استفاده از منابع مسیحی خلاقیت به خرج دهید. وسائلی با کیفیت بالا خریداری و در دسترس نگاه دارید. هزینه آنها به حساب بخشی از ده یک خود قرار دهید (حتی اگر برگه مالیات دریافت نمی‌کنید). بیاد داشته باشید، خداوند بود که فرمود: «کسی که جانها را فتح کند حکیم است.» در تمامی این فعالیتها، هدف شما این باشد که به خادمی برای همسایه خود تبدیل شوید.

## یافتن وسیله دروگر مناسب

کلید نهم: وسیله دروگر مناسبی پیدا کنید. بسته به اینکه از طعمه، کرم، قلاب یا تور استفاده کنید، ماهی به طرق متعددی به دام می‌افتد. با اینحال، طعمه مناسب را انتخاب کنید. هیچکس از حشرات مخصوص ماهی قزل‌آلا برای صید ماهی دم‌زرد استفاده نمی‌کند. اسکوئیدهای زنده توجه آنها را بخود جلب کرده، عالی‌ترین طعمه را فراهم می‌آورند.

یکبار هنگام شکار ماهی دم‌زرد در آبهای مکزیک، به گروهی از آنها برخورد و در کمی بیش از یک ساعت ۱۳۱ عدد از آنها را به قایق کشانیدیم. ما از اسکوئیدهای زنده به عنوان طعمه استفاده می‌کردیم، اما این تنها دلیلی نبود که سبب بازگشت ماهی‌ها می‌شد. به محض بالا کشیدن قلاب، کارگران عرشه شروع کردند به اغواگر نمودن آب با گپورهای ریز شده. در دنیای واقعی، هنگامی که ما مانند نمک و نور عمل کنیم «آبهای روحانی» را دلنشین می‌نمائیم. از دیدگاه عملی ما اینکار را با وقت گذراندن با دوستان غیرمسیحی، کشف علائق آنها، مشارکت با آنها و بر دوش کشیدن بار نگرانی‌هایشان به انجام می‌رسانیم. اما زمانی می‌رسد که لازم می‌شود برای شرکت دادن آنها در برخی از مسائل خدمتی دعا کنیم. توجه نمودن به ارجحیت‌ها و دیدگاه‌های شخصی آنان مهم است. برای یک گیاه‌خوار غیر ورزشکار، دعوت شدن به جایی که در آن کلیه فواید ورزش مطرح و گوشت سرو می‌شود احتمالاً مناسب و مطبوع نیست. اگر حمله‌ای قرار است صورت، بگذارید از جانب خود انجیل باشد، نه شیوه ارائه انجیل (خواه لفظی یا غیر لفظی). تعداد زیادی وسیله دروگر وجود دارد. نمونه‌هایی از آنها عبارتند از:

شام‌های بشارتی

جلسات خانگی مطالعه کتاب مقدس

صبحانه مردان صاحب کسب

صبحانه دعای شهردار

فیلم‌های مسیحی

کنفرانس‌ها یا خلوت‌گزینی‌ها (خانه جنگلی، مت‌هرون و غیره)

سمینارها (بیل‌گوتارد، پویایی رهبری و غیره)

سفرهای ماهیگیری و شکار

کنسرت‌های خاص (بیل‌گایتار، اوی، نمایشهای کلیسایی و غیره)

کلاسهای صنایع دستی به هزینه کلیسا (سفالگری، نجاری، نقاشی، کوک‌زنی، بافندگی، عکاسی و غیره)

صرف چای همراه با همسایه‌ها، با هزینه کلیسا

پیشاهنگی پسران، راه‌بلدهای سرخپوست، شاهزاده‌های سرخپوست و غیره

واضح است که این فهرست فقط فعالیت‌های مردان را در بر دارد. مجدداً نگاهی گذرا به فهرست انداخته و یادداشت کنید چه تعداد از این فعالیتها برای آمیختن مسیحیان با غیرمسیحیان مناسب هستند. تصور کنید چه می‌شود اگر از یکی از اعضاء کلیسا که در نقاشی رنگ روغن مهارت دارد

خواسته شود در کلاسی که توسط کلیسا ترتیب داده شده و شرکت در آن برای عموم آزاد است تدریس نماید. یک فروشگاه مجهز می‌تواند وسیله خوبی برای جذب مردم بسوی یکدیگر برای ایجاد روابط با پتانسیل رستگارسازی بالا باشد.

باشگاه ماهیگیری‌ای که مسئولیت آن را فرد مسیحی جا افتاده‌ای بر عهده دارد که ماهیگیری داخل و بیرون آب را خوب می‌داند، وسیله‌ای جذاب برای کشاندن همسایه‌ای خواهد بود که به ماهیگیری علاقمند است. من در چنان گروهی عضویت داشتم. در سفر ماهیگیری فرصت‌های زیادی برای نزدیک شدن به افراد نیازمند وجود دارد! کلیسای دریانوردان در ساحل نیویورک کالیفورنیا، از آنجایی شروع شد که گروهی از تاجر احساس کردند برای اجتماع خود بار مسئولیتی بر دوش دارند. بدون هیچگونه انگیزه‌ای برای تاسیس یک کلیسا، برنامه هفته رهبری کلیسا را آغاز کردند. اتاق بازرگانی اولیه هزینه آن را متقبل شد. هیچ رهبر روحانی در برنامه‌ریزی یا اجرای آن دخالت نداشت. کاملاً توسط مردم عادی هدایت شده و از این جهت بسیار اثرگذار بوده است. از شبانان آزاداندیشی که می‌خواهند سهمی به عهده گیرند دعوت می‌شود فردی عادی را برای همکاری بفرستند. به نحوی، بنظر می‌رسد آنها خود قادر نیستند افراد عادی خود را به بشارت علاقمند نمایند.

هر روز صبح برنامه صبحانه مردان تاجر در باشگاههای تفریحی زیادی در ناحیه برگزار می‌شود. هیچ رهبر مسیحی مجاز به سخنرانی نیست (این روش آنرا رویدادی در سطح شهر، فارغ از فشارهای شورای محلی کلیساها نگاه می‌دارد). دو نفر از تاجر محلی (بعد از تمهیدات بسیار دقیق) در هر برنامه سخنرانی می‌کنند. پیامها کوتاه و مرتبط با موضوع هستند. از سخنرانان خواسته می‌شود از اشاره به کلیساهای خاص، فرقه‌ها، و موضوعات مذهبی بحث‌انگیز احتراز نمایند. موضوع اصلی انجیل می‌باشد و اینکه چطور در تجارب فردی آنها برایشان جنبه شخصی پیدا کرده است. زنان مسئولیت برنامه چای را بر عهده داشته، ضمن آن شهادت زندگیشان را با دیگران درمیان می‌گذارند. غروبها با جلسات خانگی که افراد عادی در آن شرکت دارند پر می‌شود.

برنامه صبحانه دعای شهردار هفته را به اوج خود می‌رساند. حدود ۲۰۰۰ نفر در این فعالیت شرکت می‌کنند. همان روز صبح، ۵۰۰ تا ۶۰۰ دانش آموز دبیرستان صبحانه مشابهی را که مخصوص آنها طراحی شده همراه خود می‌برند. معمولاً یک ورزشکار معروف یا شخصیت شناخته شده در این اجتماع سخنرانی می‌کند. باشگاه‌های سربازان که در هفته رهبری مسیحی همکاری می‌کنند، اغلب در جلسات خود سخنرانانی دارند. در یکی از هفته‌ها ۱۰۲ سخنران داشتیم. هر ساله دهها نفر در اثر این رویداد رزمی از هم متأثر می‌شوند. تعداد زیادی از اعضاء کادر ما از طریق فعالیتهای «وسیله دروگر» مسیح را یافته‌اند. کلیسایی که من شبانی آن را به عهده داشتم یکی از

ثمرات این رویای تازه بود. هفته رهبری مسیحی به منظور فراهم آوردن فرصتی برای مسیحیان جهت دعوت از دوستان غیرمسیحی خود طراحی شد. کلیسایی که بشارت را جدی می‌گیرد باید هر ساله رویدادها، کلاسها یا فعالیتهای متعددی را که وسایل دروگر مناسب هستند در برنامه‌های خود بگنجانند. روزنامه کلیسا نباید فقط در مورد این رویدادها، بلکه همچنین درباره سایر فعالیتهای برنامه‌ریزی شده در جامعه کلیسایی گسترده‌تر تبلیغ نماید.

این وسایل دروگر (دوباره فهرست را ببینید) ضرورت دارند زیرا بیشتر غیرمسیحیان از برداشتن گام بزرگ و طی فاصله از جایی که هستند تا مراسم یکشنبه صبح کلیسا خودداری می‌کنند. آوردن همسایه شما به نقطه تصمیم‌گیری ممکن است مستلزم دعوت کردن از وی برای شرکت در سه یا چهار تا از این برنامه‌های «وسایل دروگر» باشد. برخی ممکن است آشکارا در ارائه انجیل از سایرین صریح‌تر و روراست‌تر باشند. آنچه دارای اهمیت است اثر جمعی آنهاست. (باید گفته شود که همسایه‌ها ممکن است بدون شرکت مستقیم در حتی یکی از این برنامه‌های «وسیله دروگر» به مسیح ایمان آورند.) من و همسرم دریافتیم که مطالعات بشارتی کتاب مقدس مانند آنهایی که در بخش قبل تشریح شدند، وسیله فوق‌العاده موثری هستند.

## کاشتن بذر نجات

دوستی شما ممکن است تا آنجا پیش رود که دوستان بی‌ایمان در نهایت از شما بپرسند چطور می‌توان مسیحی شد. این مسئله‌ای غیرعادی نیست، خاصه اگر شما «برزگر» خوبی بوده باشید. کلید دهم از این قرار است: «بدرکار» خوبی باشید.

در طول دوران دوستی‌تان مجالهایی برای بیان همزمان پاره‌ها و بخش‌هایی از خود انجیل و شهادت شخصی‌تان پیش خواهد آمد. ما قبلاً نقش کتاب و نوار را در فرآیند پیش-بشارتی مورد بحث قرار دادیم. این وسوسه وجود دارد که در اولین فرصتی که گفتگو به مسائل روحانی کشیده می‌شود هر چه در مورد بشارت در چنته داریم بیرون بریزیم. به عنوان یک قانون عمومی، این الگوی سالمی برای پیروی نیست. هدایت تدریجی شخص به سوی مسیح از طریق کاشتن بذر مسیر بسیار ارجح‌تری است.

اول، زمینه مذهبی وی را مورد بحث قرار دهید: «جیم، ما هیچوقت این مجال را نداشته‌ایم که در مورد گذشته مذهبی تو با هم گپی بزیم. در سفر روحانی خودت به کجاها رسیده‌ای؟» نرسید آیا او مسیحی است. غالباً او می‌گوید «بله» در حالی که هیچگونه درکی از تولد تازه ندارد. وقتی شما متوجه فقدان درک او از انجیل شدید، سپس لازم می‌شود ثابت کنید جواب مثبت وی («بله» او) غلط است.

دوم، در حالی که او پیشینه مذهبی خود را توضیح می‌دهد، با دقت و حوصله گوش فرا دهید. با هدف درک کردن گوش کنید. وقتی که مجال مناسب برای هدایت او بسوی مسیح فرا رسد، داشتن اطلاعاتی در مورد سوابق، عقاید و تجربه‌های وی مفید خواهد بود. با گوش دادن گزینشی، مبشر کلمات کلیدی را که مستقیم یا غیر مستقیم اهداف، نیازها، ترسها و مشکلات شخص را هویدا می‌کنند، بنخاطر می‌سپارد.

از گفت‌هایش دریابید آیا مایل به ادامه بحث هست. در حین گفتگو عکس‌العملهای او را زیر نظر داشته باشید. گرچه ممکن است زبانا از شما نخواهد بحث را خاتمه دهید، شنونده هوشیار می‌داند چه وقت بحث از «محدوده راحت» فعلی وی خارج است. زمان و اعتماد دو کلیدی هستند که به مرور محدوده راحت روحانی او را بسط خواهند داد. عدم هوشیاری در این مرحله ممکن است سبب بسته شدن در بروی ادامه بحث شود. کش آوردن وی آری، اما نه تا نقطه‌ای که ببرد. حواستان به علائم عصبیت، پریشانی حواس، تغییر موضوع، یا علائم غیرلفظی خصومت و رنجش باشد.

سوم، تصاویر غلط انجیل را پاک کنید. این یکی از مهمترین ابعاد کاشتن بذر است. در حالی که یک فرد غیرمسیحی قطعات پازل گسترده مسیحیت را در ذهن مرور می‌کند، تکه‌هایی بسیار فراتر از مسیح و صلیب را تجسم می‌نماید. بگذارید تعدادی از این «تکه‌های» تحریف‌کننده را فهرست کنم.

(۱) «مسیحیت قانون طلایی را رعایت می‌کند. بنابراین، برای اینکه من مسیحی شوم، باید سخت‌تر بکوشم.» برای کسی که بارها و بارها تلاش کرده و همواره شکست خورده این اصلاً خبر خوشی نیست. برای حذف این تصویر غلط از انجیل، این فکر را بکارید. درست چند روز قبل همسایه‌ام به من گفت: «من شخص خیلی مذهبی نیستم.» من پاسخ دادم: «من هم همینطور، عمیقاً خوشحال شدم وقتی دریافتم مسیحیت مذهب نیست، رابطه است با یک شخص، عیسی مسیح.» این تفکر برای یک غیرمسیحی تفکری انقلابی است. اگر تنها کاری که کرده‌اید حذف این تصویر غلط بوده، در پروژه خطیر بشارتی خود پیشرفتی شایان داشته‌اید. شاید بهتر باشد که گفتگو در آن نقطه بدون پیگیری بیشتر متوقف شود. مرا باور کنید، غیرمسیحی که به درک همین یک نکته برسد، چیزی دارد که وقتی به خانه برگشت بدان بیندیشد. اگر شما دوست او هستید، چنین خواهد شد!

(۲) «برای مسیحی شدن باید تمام چیزهایی را که برایم لذت‌بخش هستند ترک کنم.» این یک حقیقت ناتمام است. مشاهدات وی سبب شده به این نتیجه برسد که مسیحیان هرگز کوچکترین تفریحی ندارند. ممکن است تصویر غلط به این صورت ابراز شود: «مسیحیان مردمی منفی هستند، من نمی‌خواهم تا آن حد منفی باشم، بنابراین، نمی‌خواهم مسیحی باشم.» متأسفانه، بعضی از مسیحیان به شکلی عمل می‌کنند که تصویر غلط را تقویت می‌نماید. وقتی عالی در کنار دریا (به

فرض اینکه آنها را دعوت کنید) سرعت این تصویر غلط را دفن می‌کند. ممکن است شما کلید حذف این تحریف باشید.

(۳) «برای مسیحی شدن باید به کلیسا رفته و در جلسات زیادی شرکت کنم.» این تصویر غلط کهنه «کلیساگرایی» است. متأسفانه، برخی از کلیساهای ما با تحمیل برنامه‌ای که سبب پرورش مسیحیان مبتلا به اختلال عصبی می‌گردد به این ایده دامن می‌زنند. به همسایه‌ام گفتم که به جلسات زیاد علاقه‌ای ندارم، در حالی که از تعلیم و پرستش پرمحتوایی که بطور منظم انجام شود لذت می‌برم. روشن است که، لیست تصاویر غلط می‌تواند ادامه پیدا کند. قلم و کاغذ برداشته و از آنچه به ذهنتان می‌رسد لیستی تهیه کنید.

تصاویر غلط عللی هستند برای امتناع از پذیرش انجیل. در همان حال که بذرهایی می‌کارید که به مرور سبب حذف تصاویر غلط می‌گردند، شخص را به صلیب نزدیکتر و نزدیکتر می‌کنید. معمولاً تعداد زیادی پیش تصمیم وجود دارد که قبل از تصمیم می‌آیند. حذف تصاویر غلط غیرمسیحیان را برای اخذ تصمیم مهیا می‌سازد. هر بار که شخص غیرمسیحی در چالش با یک تصویر غلط قرار می‌گیرد، با یک نقطه تصمیم مواجه می‌شود. حذف یک تصویر غلط معادل است با حذف یک بهانه. اگر او دریابد «مسیحیان تفریح بیشتری دارند»، دیگر نخواهد توانست از تصویر غلط «تفریح نه» به عنوان یک دستاویز استفاده کند. اگر تصمیم بگیرد تصویری غلط را رد کند، بدون آنکه متوجه باشد گامی به سوی پذیرفتن مسیح برداشته است. تصمیم مقدماتی گرفته شده، و او یک قدم به صلیب نزدیکتر شده است. ایمانداران باید نسبت به تحریفات مسیحیتی که در ذهن فرد غیرایماندار وجود دارد هوشیار باشند. در تمام موارد ذکر شده، رفتار ایماندار می‌تواند منجر به تقویت یا حذف تصویر غلط شود. حذف کننده باشید نه تقویت کننده!

گامی چهارمی که باید بعنوان یک بذرکار برداشت عبارت است از برجسته نمودن جنبه‌های مثبت انجیل. اینکار را می‌توانید به شکل کلامی یا غیر کلامی انجام دهید. این همه آنچه را که در مورد چگونگی درک ارتباط مسیح با ابعاد گوناگون زندگی روزمره گفتیم، دربر می‌گیرد. «همسر و من دریافته‌ایم که شناخت مسیح کلید اساسی رابطه ما به عنوان زن و شوهر است.» «شناخت مسیح آرامش قلبی فوق العاده‌ای به من بخشیده است.» «دانستن اینکه خداوند مرا برای تمام قصوراتم بخشیده، عالی است.» به مرور زمان، پاشیدن هوشیارانه بذر میوه‌های فوق‌العاده بار می‌آورد. این نهایتاً شما را به مرحله در میان گذاشتن انجیل سوق خواهد داد.

## آمارگی برای در میان گذاشتن انجیل

کلید آخر: مهیای انداختن قلاب شوید. ما باید قادر باشیم کلام انجیل را با دیگران در میان بگذاریم. چه لذت بخش است آشنا ساختن دوستانمان با دانشی نجات بخش از عیسی مسیح! در فصل آخر طریق در میان گذاشتن مسیح به شکلی شخصی را مورد بحث قرار خواهیم داد.

## شکل بفشی به پاسخ

۱- روابط خود با غیرایمانداران را مورد ارزیابی قرار دهید. در حال حاضر سرگرم بنای چه تعداد ارتباط با افرادی که مسیح را نمی شناسند هستید؟ فکر می کنید چه چیز مانع شما از انجام کاملتر آن شده است؟

۲- در حالی که به نمونه های مسیح، اندریاس و فیلیپ برای دسترسی به مردم می اندیشید، بخصوص آنهایی که توسط دیگران نادیده گرفته شده بودند، چطور به چالش کشیده می شوید؟

۳- به روابطی که در زندگی شما وجود دارند بنگرید. چه موقع بیشترین تماس را با غیرایمانداران دارید؟ فهرستی از افرادی که می توانید دوستی نیرومندتری با آنها بنا کنید، تهیه نمایید (از دسته بندی زیر جهت کمک به حافظه خود بهره گیرید). شروع کنید به دعا برای آنها.  
خانواده:

دوستان:

افرادی که در مدرسه یا محل کار با آنها سروکار دارید:

همسایه ها:

تیمها، باشگاه ها و سازمانها:

۴- از کارهایی که می توانید به منظور برقراری روابط نزدیکتر با افراد فهرست بالا انجام دهید لیستی تهیه نمایید. این هفته برای وارد شدن در دنیای یکی از دوستان غیرایماندار خود گامی عملی بردارید.

## بحث موضوع

۱- چرا بسیاری از ایمانداران روابط مستحکم چندانی با غیرایمانداران ندارند؟ چه چیز اغلب ما را از پیگیری چنان روابطی باز می‌دارد؟

۲- از مطالعه بخش‌های ذکر شده از کتاب مقدس، متوجه چه اصولی در رابطه با روش آندریاس، فیلیپ، عیسی، و پولس برای ایجاد ارتباط با مردم می‌شوید؟ امروزه چطور می‌توانیم این اصول را بکار گیریم؟

۳- در روشی که مسیح برای ایجاد ارتباط با مردم بکار برد چه خطراتی می‌بینید؟

۴- مطالعه مقالات گراف و آلدریچ روشن می‌سازد که بنا کردن روابط خوب با غیرایمانداران مستلزم صرف وقت و تعهد بسیار زیاد است. چه چیز ما را از صرف چنان وقت و انرژی باز می‌دارد؟

۵- برای بنای موثرتر روابط با دوستان غیرایماندار، فکر می‌کنید چه تغییراتی در طرز فکر و روش زندگی ما لازم است؟ به منظور ورود به دنیای دوستانمان انجام چه تغییراتی ممکن است ضرورت داشته باشد؟

۶- فهرست علائق مشترک تهیه شده توسط آلدریچ را مرور کنید. روشهای دیگری که بوسیله آنها می‌توان روابط مستحکمتری با دوستان غیرایماندار خود بنا نهاد را بررسی کنید.

## گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- بحثی که روی این مطلب داشتیم، چگونه فکر و باور اولیه شما را در مورد موضوع تغییر داده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید.

۲- چگونه می‌خواهید این مطلب را به کار بندید؟ (کی، چه کسی، کجا، و غیره)

۳- خود را ملزم به جوابگویی نمایید: در رابطه با موضوع اهداف ایمان تعیین، و آنها را با گروه و یا سرگروه خود در میان گذارید.

با کمک خدا، من:

